

# خواجۀ طوسی و جایگاه بحث از مقولات

سکینه سلمان ماهینی - پژوهشگر

یکی از موارد اختلاف بین منطق‌نگاران دویبخشی و نه بخشی، جایگاه بحث از مقولات است. شیخ الرئیس برای نخستین بار طرح مبحث مقولات را در منطق مورد مناقشه قرار داده و آن را از مباحث فلسفه اولی دانسته است. پیروان دویبخشی ابن سینا مقولات را از منطق حذف کرده‌اند در حالی که مدرسه نه بخشی که غالباً از شفای بوعلی تبعیت کرده‌اند و نیز منطق‌نگاران التقاطی، مقولات را از مباحث منطقی دانسته‌اند. خواجۀ طوسی سخنگوی مدرسه نه بخشی در قرن هفتم است. بررسی تطبیقی ادله بوعلی و خواجۀ طوسی، تصور آنها را از هندسه مغرضی علم منطق نمایانگر می‌سازد. طرح این مسأله که به مباحث فرا منطقی یا فلسفه منطق مربوط است، در پنج بخش طرح مسأله، گزارش تاریخی، بیان ادله متأخران در خروج مقولات از منطق، بیان موضع و دلیل خواجۀ طوسی و نقد و داوری ارائه می‌شود.<sup>(۱)</sup>

## ۱- طرح مسأله

در گفتار پیشین به جایگاه خواجۀ طوسی در تاریخ علم منطق اشاره شد.<sup>(۲)</sup>

خواجۀ نصیرالدین طوسی (۵۹۸-۶۷۲) متکلم، فیلسوف، ریاضی‌دان و منطق‌دان معروف شیعه در قرن هفتم است.

وی در این عصر سخنگو و رهبر مدرسه منطق‌نگاری نه بخشی است.<sup>(۳)</sup> یکی از تفاوت‌های عمده بین منطق دویبخشی و دو نظام دیگر منطقی (نه بخشی و التسقاطی) به مبحث قاطیغوریاس یا مقولات دهگانه مربوط است. خواجۀ طوسی در آغاز مبحث قاطیغوریاس کتاب اساس الاقتباس، نکته‌ای آورده است که تحلیل تطبیقی - تاریخی آن موضوع، نوشتار حاضر است.

«واضع منطق، افتتاح این علم را به ایراد ذکر اجناس عالیه کرده است که آن را مقولات عشره خوانند و هر چند رأی متأخران به آن است که به سبب آنک تعیین طبایع کلیات چه عالی و چه سافل و اشارات به اعیان موجودات، چه جوهر و چه عرض، تعلق به صناعت منطق ندارد و تحقیق در مسائل این نوع بر منطق نیست و اشتغال به این مباحث در منطق محض تعسف و تکلف باشد. اما شبهت نیست که صناعت تحدید و تعریف و اکتساب مقدمات قیاسات بی تصور

مقولات که اجناس عالیه‌اند و تمیز هر مقوله از مقوله‌های دیگر ممتنع باشد. و نیز وقوف بر این فن اقتدار بر امثله و نظایر در هر مسأله به سهولت که اسهل طرق ایضاح آن است فایده دهد پس از این جهت، نکت و قواعد این فن را به سبیل نقل و حکایت ذکر کرده‌اند از جهت ارشاد مبتدی و حواله طلب تحقیق خود با کتب اهل این صناعت باشد و الله الموفق.»<sup>(۴)</sup> بیان خواجۀ طوسی بر سه بحث مشتمل است: بحث نخست اشاره‌ای

۱- طرح این مبحث را مرهون درسه‌های شرح منطق اشارات، استاد دکتر احد فرامرز قراملکی هستم.

۲- سلمان ماهینی، سکینه، خواجۀ طوسی و قضایای ثلاث، فصلنامه ندای صادق، بخش خواران دانشگاه امام صادق (علیه السلام)، ش ۳، پائیز ۱۳۷۵، ص ۱۴

۳- فرامرز قراملکی، احد، الاشارات و التنبهات، سرآغاز منطق دو بخشی، آیینۀ پژوهش، ش ۲۴،

فروردین - اردیبهشت ۱۳۷۶، ص ۳۸-۵۰

۴- طوسی، خواجۀ نصیرالدین، اساس الاقتباس، تصحیح و تعلق سید عبدالله انوار، نشر مرکز،

اجمالی به جایگاه مبحث مقولات نزد ارسطو، قدما و متأخران است. بحث دوم بیان دلیل متأخران در عدم ورود مبحث مقولات در علم منطق است و بحث سوم بیان موضع خواجه طوسی مبنی بر ورود مبحث مقولات در دانش منطق و دلیل وی است. به همین دلیل، تحلیل مسأله را دو سه مبحث فصل بندی می‌کنیم.

## ۲- گزارش تاریخی

این سخن خواجه طوسی (ره) که «واضع منطق افتتاح این علم به ایراد ذکر اجناس عالیه کرده است.» علی رغم شهرت آن نزد متفکران محل نقد و بحث است. بدون تردید مجموعه مباحث منطقی ارسطو که به نام ارگانون نامیده می‌شود و نزد متفکران مسلمان غالباً تعلیم اول خواننده می‌شود، با بحث مقولات شروع می‌گردد و لکن نمی‌توان گفت ارسطو، واضع منطق، این علم را با مبحث اجناس عالیه شروع کرده است، زیرا تدوین آثار منطقی ارسطو در چند سده پس از وی انجام شده است. تدوین مجموعه ارگانون در واقع به دوره بیزانسی (در حدود ۳۳۰-۳۹۵ م) متعلق است. در این دوره شش رساله از رسائل ارسطو به عنوان رسائل منطقی در یک مجموعه گرد آمدند و نام ارگانون "Organon" یافتند.<sup>(۱)</sup> دو رساله خطابه و شعر، به دلیل مخالفت اسکندر افرویدیسی با منطق‌انگاری آنها در این مجموعه راه چون فروریوس صوری و آمونیوس ساکاس این دو رساله را نیز در مجموعه آثار منطقی ارسطو جای دادند. مباحث که

فروریوس از دو بخش برهان و جدل اقتباس و به صورت مستقل مدون ساخت و ایساغوجی نامید، بخش مقدمه مجموعه رسائل هشت گانه ارگانون قرار گرفت و به این ترتیب منطق نه بخشی ارسطویی به دست دانشمندان مسلمان رسید. بر این اساس جمله خواجه طوسی را به این صورت می‌توان بازسازی کرد: «مجموعه ارگانون که مشتمل بر رسائل منطقی ارسطو است و در دوره بیزانس تدوین یافته با کتاب مقولات دهگانه شروع می‌شود.»

همه آثار نه بخشی به تبع ارگانون مشتمل بر کتاب مقولات هستند. المنطق ابن مقفع (۱۳۳-۲۰۰)، اواسط کبیر فارابی (۲۶۰-۳۳۹)، رسائل اخوان الصفا (۳۶۰-۴۲۱)، جوامع العلوم ابن فریغون (قرن چهارم)، منطق الشفای ابن سینا (۳۶۷-۴۴۴)، شروح سه گانه ابن رشد (۵۲۰-۵۹۵) بر آثار ارسطو، التحصیل بهمنیارین مرزبان (۳۸۰-۴۴۲)، بیان الحق بضممان الصدق ابوالعباس اوگری شاگرد بهمنیار، البصائر النصیریه و نیز تبصره ابن سهلال ساوی (۵۰۴-۵۶۷)، خواجه طوسی در همه نصوص منطقی (ونه شروح) خود، دره التاج قطب الدین شیرازی (۶۳۴-۷۱۱)، معیار العرفان و نیز تعدیل المیزان و غیاث الدین دشتکی (۸۷۰-۹۴۹) تحفة السلاطین عبدالله بن جابر انصاری (زنده به سال ۱۰۱۹)، رهبر خرد محمود شهابی (متوفی ۱۴۰۶) و منطق صدری دکتر محمد خوانساری (معاصر) واجد مبحث مقولات هستند. همه این آثار جز آثار

ابن سهلال ساوی، محمود شهابی و دکتر خوانساری که به روش التقاطی تدوین یافته‌اند، به مدرسه منطق نه بخشی متعلق هستند.

ابن سینا در الاشارات و التنبیهاث که سرآغاز منطق دوبخشی است، نه تنها مبحث مقولات را در منطق نیاورده بلکه منطق انگاری این مبحث را نیز تعسف‌آمیز و با تکلف دانسته است. وی در آثار متأخر خود مانند منطق النجاة، عیون الحکمة و منطق المشرقیین مبحث مقولات را به میان نیاورده است. کسانی که در منطق نگاری شیوه دو بخشی اشارات را تبعیت کرده‌اند، بدون استثناء مبحث مقولات را حذف کرده‌اند.

از نظر تاریخی این نکته شگفت‌آور است که ابوالبرکات بغدادی (۴۶۸-۵۶۶) علی رغم انتقاد از نوآوریهای بوعلی و علی رغم تصریح خود در مقدمه المعتبر بر اینکه «من در ترتیب اجزاء و مقاله‌ها، مسائل و مطالب به روش ارسطو طالیس در کتب منطقی، طبیعی و حکمی رفته‌ام»<sup>(۲)</sup>، مبحث مقولات را مانند ابن سینا از منطق حذف کرده و منطق را به شیوه مدرسه دو بخشی تنظیم کرده است. نخستین پیروان منطق دوبخشی، مانند غزالی (۴۵۰-۵۰۵) در معیار العلم اگرچه مقولات را در آغاز منطق نیاورده‌اند

۱- کناپستون فردریک، تاریخ فلسفه غرب، ترجمه دکتر سیدجلال الدین مجتوی، تهران، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۳۱۵

۲- بغدادی، ابوالبرکات، المعتبر، الجزء الاول فی المنطق، ص ۴

ولکن آن را در انتهای کتاب آورده‌اند. غزالی در مقاصد الفلاسفه، علم به مقولات دهگانه را از مباحث الهیات می‌شمارد.<sup>(۱)</sup> فخررازی متصلب‌ترین منطق‌نگار دو بخشی (۵۴۱-۶۰۶) در رساله کمالیه مانند معیارالعلم غزالی، مقولات را خارج از منطق دانسته و لکن آن را در پایان منطق و آغاز الهیات می‌نشانند.<sup>(۲)</sup>

### ۳- دلیل دیدگاه ابتکاری بوعلی

بوعلی اگر چه در منطق شفا به ساختار و نظام منطق نه‌بخشی ارسطویی دست تصرف نگشوده است و لکن در فلسفه شفا، مبحث مقولات را نیز طرح کرده و ظاهراً برای نخستین بار جایگاه طرح مبحث مقولات را مطرح می‌کند. این مسأله از جهت روش شناسی علوم حائز اهمیت است. مسأله در هر علمی احکام و عوارض ذاتی موضوع همان علم است. بحث از مقولات از عوارض ذاتی، موضوع کدام علم است؟ جواب بوعلی به این سؤال از جهت انکار تعلق آن به منطق، صریح و روشن است و لکن از جهت اثباتی قائل بر تفصیل است. «گنجاندن مقولات در منطق نادرست است زیرا این مباحث از جهت کیفیت و وجود [یعنی به لحاظ های حقیقی و هل بسیطة] جز و مباحث فلسفه اولی است و از جهت تقرر آنها در ذهن آدمی [علم به آنها] به فلسفه طبیعی متعلق است که همسایه فلسفه اولی است و از آن جهت برای الفاظی که بر آنها دلالت دارد، به علم لغت مربوط است.»<sup>(۳)</sup>

استدلال بوعلی در اینکه بحث از

مقولات نباید در علم منطق بیاید، این است که مقولات معقول اول هستند در حالی که موضوع منطق، معقول ثانی است. مراد از معقول ثانی در این تعبیر فقط مقولات ثانیه منطقی است که تقریباً بامفاهیم محمول درجه دوم در اصطلاح منطق جدید منطبق است. موضوع منطق، مقولات ثانیه است از آن حیث که موصل تصور یا تصدیق می‌باشند و مقولات دهگانه معقول اول هستند. بوعلی معتقد است که پرداختن عالمان منطق به مقولات توجیهی جز دوری از روش درست تحقیق و اعراض از حق ندارد.<sup>(۴)</sup> علامه حلی علاوه بر بیان بوعلی، به این نکته اشاره می‌کند که وارد کردن مبحث مقولات در منطق، مستلزم دور باطل است.<sup>(۵)</sup> ابن خلدون نیز بر همین بیان اشاره می‌کند.<sup>(۶)</sup>

### ۴- موضع خواجه طوسی و

#### دلیل وی

خواجه طوسی در این مسأله نیز مانند سایر مسائل مورد اختلاف دو مدرسه دویسختی و نه بخشی، به شیوه منطق‌نگاران نه بخشی رفته است. وی علی‌رغم اینکه در مقدمه شرح خود بر اشارات خاطر نشان می‌کند که در مقام نقد آراء بوعلی نیست. لکن در این مسأله مانند معدود مسائل دیگر به نقد دیدگاه بوعلی پرداخته است. خواجه مباحث مربوط به مقولات را بر دو قسم می‌داند. مباحثی که در منطق نقش اساسی دارند و مباحثی که در منطق نقش ندارند. در خصوص قسم اول با تذکر اهمیت طرح مقدماتی چنین مباحثی در علم منطق،

دیدگاه بوعلی را خروج از انصاف می‌داند. «منطق‌دان در به کاربردن قوانین منطقی محتاج اقتناص حدود و اکتساب مقدمات است و در این مقام به شناختن اجناس عالیه (مقولات) نیاز دارد. چرا که بدون شناختن این که محدود و هر جزء مطلوب [اصغر و اکبر] ماهیه تحت چه جنسی از اجناس هست، از شناختن فصول مترتبه و سایر محمولاتی که تعریف از آنها حاصل می‌آید و تصدیق منوط به آن است، عاجز خواهد بود. این دأب همه متفکران است که مباحث مورد نیاز علم را در همان علم وارد می‌کنند.»<sup>(۷)</sup> وی دلیل دیگر خود را در اساس الاقتباس آورده است: «وقوف بر این فن [شناختن مقولات دهگانه] اقتدار بر ایراد امثله و نظایر در هر مسأله به سهولت که اسهل طرق ایضاح آن است، فایده دهد.»<sup>(۸)</sup>

### ۵- نقد و داوری

غالب شارحان و محاکمه نویسان

۱- غزالی، مقاصد الفلاسفه، مصر، ۱۳۳۱ق،

۲- رازی، فخرالدین، رساله کمالیه، تهران،

۳- ابن سینا، الشفاء (۱) المقولات، قاهره ۱۹۵۹،

۴- ابن سینا، الاشارات و التیبهات، تصحیح

محمود شهابی، (تهران، ۱۳۳۹) ص ۱۰-۴

۵- علامه حلی، الجوهر النضید، (قم، بیدارفر،

۶- ابن خلدون، مقدمه، بیروت، ص ۴۹۱

۷- طوسی، شرح الاشارات، ج ۱، ص ۸۳-۸۴

۸- طوسی، الاساس الاقتباس، ج ۱، ص ۴۲

بدون پرداختن به داورى بین ادلهٔ بوعلی و خواجۀ طوسی، تنها به اتخاذ یکی از دو شیوه بسنده کرده‌اند. داورى بین ادلهٔ آنها فواید معرفت شناختی فراوانی را در شناختن مبانی متافیزیکی دارد.

با تأمل در عبارتهای بوعلی و خواجۀ طوسی به نظر می‌رسد که نزاع به امر واحدی متعلق نیست. عبارتهای خواجۀ طوسی نشان می‌دهد که طبق ضوابط منطقی و با توجه به منطق در مقام تعریف، سخن بوعلی کاملاً درست است و مقولات از مباحث منطقی نیست و لکن وی برای ورود این مباحث در آثار منطقی، منطق در مقام تحقق، توجیهی بیان می‌کند که در واقع نشان دادن اهمیت مقدماتی مباحث در علم منطق است. همان گونه که مباحث الفاظ در حقیقت جزء مسائل منطقی نیست چرا که معقولات ثانیه نیستند و لکن به دلیل انفکاک ناپذیری فکر و زبان با مباحث منطقی هم‌نشین شده‌اند.

اما، این سخن خواجۀ طوسی مورد انکار بوعلی نبوده است. اهمیت مقدماتی مباحث مقولات مورد اذعان بوعلی می‌باشد و هرگز مدعی بی‌ارتباطی مقولات با منطق نیست بلکه مسأله منطقی بودن آنها را انکار کرده است. دلیل بوعلی را می‌توان به گونهٔ دیگر توضیح داد. براساس ضوابط منطق علوم نزد ارسطوئیان، مبادی یک علم از مسائل آن علم نیست بلکه از مسائل علم فراتر می‌باشد. براساس توضیح خواجۀ

مقولات از مبادی منطق است و لذا نمی‌تواند از مسائل آن باشد. مقولات از این حیث مانند الفاظ است. مباحث الفاظ، مبانی سمانتیکی علم منطق است مباحث مقولات نیز از مبانی متافیزیکی علم منطق است و لذا به منزله مسائل منطقی تلقی نمی‌شود. علت اینکه بوعلی، مباحث الفاظ را مانند مباحث مقولات از منطق نمی‌داند، شاید به این جهت است که از طرفی مباحث الفاظ به اندازه‌ای نیستند که علمی مستقل را تشکیل بدهند و از طرف دیگر علم مستقل دیگری نیز وجود ندارد که متکفل مباحث الفاظ باشد.

این مشکل در خصوص مباحث مقولات وجود ندارد زیرا مباحث مقولات را می‌توان از حیث وجود و کیفیت در علم فراتری به نام فلسفهٔ اولی مورد بحث قرار داد لذا گنجانیدن آن در علم منطق تعسف و تکلف است.

بنابراین، نقش مهم مقولات در منطق ارسطویی جای انکار نیست بلکه در حد مبادی دانستن آنها قابل تأکید است و لکن به همین دلیل مسأله منطقی نیستند و به علم فرا منطق متعلق هستند. مبادی دانستن مقولات برای منطق ارسطویی محتاج توضیح و تبیین است.

منطق ارسطویی اولاً "منطق مفاهیم است نه منطق مصادیق. البته مفاهیم از حیث حکسایت از مصادیق، موضوع مطالعه منطقی است و لکن آنچه در نظام منطق ارسطویی وارد می‌شود مفاهیم محصل هستند و به همین دلیل کشف

اسماء و کلمات غیر محصل، برای این نظام تزلزل آور است؛ اسماء و کلماتی که در چهار چوب کلیات خمس نمی‌آیند. تدوین فصل مستقلی تحت عنوان نسب اربعه در منطق قرن هفتم شاید به معنای برطرف کردن نقصان ناظر نبودن سیستم منطق ارسطویی به مصادیق باشد.

ثانیاً منطق ارسطویی منطق مفاهیم ماهوی است. الحد للماهیه و بالماهیه. منطق تعریف بر مفاهیم ماهوی سامان می‌یابد و منطق حجت که بر برهان تأکید دارد بر ماهیات بنیان نهاده می‌شود دلیل عمدهٔ تدوین مباحث کلیات خمس و مدخل انگاری آن برای دانش منطق به همین امر برمی‌گردد. مقولات پنجره‌هایی هستند که ذهن فیلسوف را به جهان خارج ارتباط می‌دهند. فیلسوف مشاء جهان خارج را از چهار چوبهای مقولات دهگانه می‌بیند و کلیات خمس پنجره‌هایی هستند که ذهن منطق‌دان را به مقولات مربوط می‌کند.

مفاهیم ماهوی که در قالب نظریه کلی طبیعی مورد بحث قرار می‌گیرد، اساس منطق ارسطویی است و در صورت حذف ماهیات، همهٔ منطق ارسطویی فرو می‌ریزد. بنابراین، مقولات از مبادی منطق است و نه از مسائل آن. توجه به این نکته یکی از دقتهای منطقی بوعلی است که مورد انکار خواجۀ طوسی قرار گرفته است. و منطق‌دانانی چون علامه حلی از افکار خواجۀ طوسی تعجب کرده‌اند و به رأی بوعلی رفته‌اند.